

## واکاوی مورد اختلاف اصحاب سبت و مرجع ضمیر در آیه ۱۲۴ سوره نحل\*

عباس اسماعیلی زاده<sup>۱</sup>

مرجانه فتحی طرقلبه (نویسنده مسؤل)<sup>۲</sup>

### چکیده:

یکی از دشواری‌هایی که دانشمندان اسلامی در فهم آیات قرآن کریم با آن مواجه هستند، تعیین مرجع ضمیری است که در آیات مختلف به کار رفته است. آیه ۱۲۴ سوره نحل از جمله آیاتی است که مربوط به «اصحاب سبت» بوده و ضمیر «هاء» در عبارت «اختلفوا فیه»، به مورد اختلاف آنها اشاره می‌کند. با این وجود اختلاف نظر درباره مرجع این ضمیر منجر به اختلاف در تفاسیر گردیده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و تحلیل نظرات مشهور و غیرمشهور در این زمینه پرداخته است. نگارندگان ضمن رد دیدگاه مشهور، بر این عقیده‌اند که اگرچه همچون دیدگاه غیر مشهور مرجع این ضمیر «ملة ابراهیم» در آیه ماقبل است، ولی برخلاف استدلال قائل این دیدگاه، آیه مورد بحث تکمیل‌کننده دیگر آیات مربوط به داستان اصحاب سبت بوده و از آن فهمیده می‌شود که علت تشریح حکم تشدید صید در روز شنبه، اختلاف آنان در دین توحیدی و ابراهیمی موسی علیه السلام بوده است.

### کلیدواژه‌ها:

اصحاب سبت / آیه ۱۲۴ نحل / تحریم صید / سبت / روز شنبه / روز مقدس

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۹/۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.58613.3005

esmaeelizadeh@um.ac.ir

mfathitorghabeh@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد



## بیان مسأله

یکی از مسائل مهم در تفسیر و فهم آیات الهی، تشخیص مرجع ضمیر است؛ به طوری که گاهی اختلاف در تعیین مرجع ضمیر، منجر به اختلاف در تفسیر و در برخی موارد، فهم نادرست آیه شده است.

آیه «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۱۲۴) از جمله آیات مربوط به داستان اصحاب سبت است که به «اختلاف» دسته‌ای از بنی اسرائیل اشاره می‌کند که با توجه به آیاتی چند از قرآن کریم (به عنوان مثال بقره: ۶۷، نساء: ۱۵۴، اعراف: ۱۶۳)، از فرمان الهی مبنی بر تحریم صید در «سبت» یا روز شنبه، عدول نموده و در نتیجه، به لعن و مسخ الهی دچار شدند. با این وجود، این آیه محل تشتت آراء و نظرات مفسران مختلف بوده و نظرات متفاوتی درباره آن و به ویژه «مورد اختلاف» این دسته از اهل کتاب که ضمیر مفرد مذکر غایب در عبارت «اخْتَلَفُوا فِيهِ» به آن اشاره می‌کند، مطرح شده است.

اکثر قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی، مرجع ضمیر پیش گفته را واژه «السَّبْتُ» در ابتدای آیه دانسته و مراد از عبارت «اخْتَلَفُوا فِيهِ» را اختلاف در سبت یا روز شنبه معرفی نموده‌اند. به این ترتیب، آنان با استناد به آیات پیش گفته و روایات مختلفی که ظاهراً به اختلاف یهود و نصارا در مورد تقدیس روز جمعه اشاره می‌کند، در بیان کیفیت این اختلاف در روز شنبه و جزئیات آن، دیدگاه‌های متفاوتی را بیان نموده‌اند.

این دیدگاه‌ها که حتی در ۳۸ ترجمه مورد بررسی این پژوهش نیز انعکاس یافته و در برخی از تفاسیر نیز به صورت محتمل به دو یا چند مورد آن اشاره شده است (طوسی، بی تا: ۴۳۸/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۹۲/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۸۵/۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۴۵/۳؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۲۱۲/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۳/۶)، قابل دسته‌بندی به دو گروه زیر است:

- ۱- برخی اختلاف در شنبه را، اختلاف بنی اسرائیل بعد از تشریح حکم تحریم صید در این روز دانسته‌اند؛ به این صورت که عده‌ای آن را پذیرفته و عده‌ای آن را رد کردند و عده‌ای نیز با تظاهر به قبول آن، حيله کرده و در این روز، تورهای خود را در آب انداختند و روز بعد، ماهی‌ها را از آب گرفتند؛ در حالی که لازم بود همه آنان بر تحریم آن متفق باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۱/۱۲؛ شحاته، ۱۴۲۱: ۲۷۳۹/۷؛ مغنیه، ۱۳۷۸: ۸۷۶/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴۳/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۴۵/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۸۶/۲۰)

۲- عده‌ای نیز متأثر از روایات مختلف، اختلاف در شنبه را با تعظیم این روز در آیین یهود و روز جمعه در اسلام مرتبط دانسته و در بیان کیفیت آن، مطالب مختلفی را ذکر کرده‌اند که قابل دسته‌بندی به صورت زیر است:

(الف) مراد از اختلاف در سبت، مخالفت است، چنان‌که پس از دستور به احترام و تعطیلی روز جمعه، آنان روز شنبه را اختیار کردند و با این امر نبی‌شان مخالفت کردند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۵/۷؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۶۲۳/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۲۵/۴؛ محلی، ۱۴۱۶: ۲۸۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۴؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۷۶۸/۲؛ حقی برسوی، بی تا: ۹۴/۵؛ شبر، ۱۴۱۰: ۲۷۸)

(ب) منظور از اختلاف در سبت این است که بعد از امر به تعظیم روز جمعه، دچار اختلاف نظر در این مورد شدند؛ برخی گفتند که روز شنبه بهترین روز است، چراکه خداوند در این روز از خلقت فارغ شد، و برخی نیز بهترین روز را یکشنبه دانستند، به خاطر اینکه روز آغازین آفرینش بود. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۸۹/۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵۰/۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳؛ کاشانی، بی تا: ۲۳۲/۵؛ کاشفی، بی تا: ۶۰۴)

قابل ذکر است که نظرات شاذ و بعضاً غیر قابل قبول دیگری نیز در بیان کیفیت این اختلاف ذکر شده که نمی‌توان آنها را در قالب این دو گروه قرار داد. مثلاً برخی به استناد آیات دیگر مربوط به بنی اسرائیل، این اختلاف را به درخواست‌های عجیب و وحشت‌آور آنان، همچون «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» مرتبط دانسته‌اند. یا اینکه بدون اشاره به دلیلی خاص، اختلاف آنان را مربوط به تکذیب رسل و انبیا دانسته‌اند که عده‌ای از آنان، آنها را تصدیق و عده‌ای تکذیب کردند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵۹۴/۶) یا اینکه برخی گفته‌اند اختلاف در شنبه به این صورت بود که «قومی بر دین راست موسی عليه السلام باز ایستادند بر پی ابراهیم عليه السلام، و قومی کیش کژ آوردند و بر ابراهیم عليه السلام بستند». (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۶۸/۵)

اما در بیان همه کسانی که به تفسیر این آیه پرداخته و بر خلاف نظر غیر قابل قبول عده معدودی که مرجع ضمیر مزبور را به موسی عليه السلام (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵۹۴/۶) یا روز جمعه (دینوری، ۱۴۲۴: ۴۴۸/۱) ارجاع داده‌اند، تفسیری قابل تأمل نیز به چشم می‌خورد که با ارجاع این ضمیر به ابراهیم عليه السلام در آیه قبل، مورد اختلاف این دسته از اهل کتاب را اختلاف در شریعت ابراهیم عليه السلام دانسته است.



بر اساس این دیدگاه که مورد بی‌توجهی بیشتر مفسران قرار گرفته و حتی در یک نمونه از ترجمه‌های مورد بررسی این پژوهش نیز انعکاس نیافته، این آیه نظیر آیات ۶۵ تا ۶۷ سوره آل‌عمران بوده که در آن، به ابطال ادعاهای سه گروه یهود، نصارا و مشرکان در مورد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته شده که خود را بر ملت و آیین او می‌دانستند. بنابراین اگرچه این آیه به‌صراحت به تعظیم روز جمعه در آیین ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام دلالت نمی‌کند، اما اشاره به عدم وجود حرمت سبت در ملت و شریعت او ثابت می‌کند که یهودیان بر آیین وی نبوده‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵۸/۱۳)

بنابراین چنان‌که مشخص است، باوجود اینکه در مرجع ضمیر تفاوت وجود دارد، این مفسر نیز نتوانسته خود را از بند روایات رهایی بخشد و او نیز همچون دیگر مفسران، این آیه را پاسخی برای این سؤال مقدر دانسته که «کیف یكون الإسلام من ملّة ابراهیم؟ و فيه جعل يوم الجمعة اليوم المقدس. و قد جعلت التوراة لليهود يوم التقديس يوم السبت». و به این ترتیب ماحصل معنای آیه را به این صورت بیان نموده است که «ما فرض السبت على أهل السبت إلا لأنهم لم يكونوا على ملّة ابراهیم، إذ مما لا شكّ فيه عندهم أن ملّة ابراهیم ليس منها حرمة السبت ولا هو من شرائعها». (همان) حال آنکه با در نظر گرفتن این مرجع ضمیر، می‌توان به‌راحتی مشکل ارتباط آن را با آیات قبل حل نمود.

به هر حال نظر به اهداف هدایتی و تربیتی داستان‌های قرآن کریم و با توجه به اینکه به‌نظر می‌رسد آیه مورد بحث و مخصوصاً کشف صحیح مرجع ضمیر پیش‌گفته در آن، در ارائه تصویر کامل و روشن‌تری از داستان اصحاب سبت نقش کلیدی داشته و تبیین‌کننده علت تحریم صید بر این دسته از اهل کتاب است، و از آنجایی که تا کنون هیچ کار پژوهشی در زمینه این آیه و اختلاف مفسران درباره آن انجام نشده است، این پژوهش قصد دارد تا ضمن بررسی بیشتر دیدگاه‌های موجود، میزان صحت هر یک و دیدگاه صواب را مشخص سازد و علاوه بر آن، همسو با بسیاری از قرآن‌پژوهان، بر «میزان» و معیار بودن خود قرآن در حل بسیاری از اختلاف نظرات میان مفسران تأکید نماید.

### ۱. بررسی دیدگاه مشهور: اختلاف در سبت (روز شنبه)

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، دیدگاه بیشتر دانشمندان اسلامی مبتنی بر ارجاع ضمیر مذکور به «السبت» در ابتدای آیه است. اگرچه طرح این دیدگاه، با نظر به نزدیک‌بودن ضمیر مذکور به این مرجع اسمی و مطابقت آنها از نظر جنس، عدد و

شخص، منطقی و قابل قبول می‌نماید، اما وجود چالش‌هایی چند، پذیرش آن را با مشکل مواجه کرده است که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. چالش اول: مخالفت با سیاق آیه

آیه مورد بحث از دو بخش تشکیل شده و نظر به اهمیت «مورد اختلاف» اصحاب سبت است که علاوه بر بخش اول، این مسأله بار دیگر در قسمت دوم آیه نیز تکرار شده و خداوند به صورت تهدیدآمیز و مؤکد، به حکم درباره آن در قیامت وعده می‌دهد: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۱۲۴)

بنابراین، پذیرش اینکه اختلاف نظر در مورد تعظیم روز شنبه یا تحریم صید، آن قدر بااهمیت بوده است که آیه با این همه تأکید، حکم در مورد آن را، چنان که برخی مفسران پنداشته‌اند (شحاته، ۱۴۲۱: ۲۷۳۹/۷؛ خسروانی، ۱۳۹۰: ۲۳۱/۵؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۷۴/۴؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳۰۸/۷؛ مغنیه، ۱۳۷۸: ۸۷۶/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۸۵/۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۴۵/۳؛ محلی، ۱۴۱۶: ۲۸۴؛ کاشانی، بی تا: ۲۳۲/۵؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۷۶۸/۲؛ شبر، ۱۴۱۰: ۲۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۶/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴۴/۲؛ حقی‌برسوی، بی تا: ۹۴/۵)، به قیامت ارجاع می‌دهد تا به این ترتیب، هر گروه ثواب و عقابی را که مستحق آن هستند، ببینند، مشکل می‌نماید.

شاید از همین رو است که برخلاف دسته‌ای از مفسران که به این بخش از آیه توجهی نداشته (طبرانی، ۲۰۰۸: ۸۹/۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵۰/۶؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۶۲۳/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱۷/۱۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۹۲/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۲۵/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۴)، یا صرفاً با اشاره‌ای کوتاه مبنی بر اینکه «امر آنان به خداوند موکول شده است»، از کنار آن رد شده‌اند. (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۲۲۰/۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۲۱۲/۵) عده‌ای در بیان مراد آن، به ذکر مطالبی کلی پرداخته‌اند که متفاوت از مواردی است که برای «مورد اختلاف» بخش اول آیه بیان شده است. به‌عنوان مثال، برخی مراد از آن را «تفصیل میان حق و باطل در قیامت» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۲۰/۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۳/۶)، برخی «برچیده شدن اختلافات در تمام زمینه‌ها، و بازگشت به توحید مطلق» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۵۳/۱۱)، یا «تبیین صحیح از باطل» (طوسی، بی تا: ۴۳۸/۶) دانسته‌اند. این درحالی است که یکسان بودن ریشه دو فعل «اختلفوا» و «یختلفون» و به‌کار رفتن آنها در کنار هم و در یک آیه، نشان



از آن دارد که هر دو به موضوعی واحد اشاره می‌کنند و پذیرش اینکه مورد اختلاف مطرح شده در قسمت دوم آیه، چیزی متفاوت از قسمت اول آیه باشد، دشوار است. بنابراین به نظر می‌رسد چنان‌که در دیدگاه مختار خواهد آمد، مراد از «اختلفوا فیه» نیز باید نه اختلاف در سبب، بلکه اختلاف در حق و باطل باشد.

### ۲-۱. چالش دوم: مخالفت با سیاق آیات

پذیرش دیدگاه مشهور و ارجاع ضمیر مورد نظر به «السبت»، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که ارتباط این آیه با آیات قبل و بعدش چگونه است؟ چراکه در چهار آیه قبل، به مدح حضرت ابراهیم علیه السلام و بیان برخی ویژگی‌های او پرداخته شده و در انتها نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر به اتباع آیین او شده است: «... اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳). اما پس از اشاره به وقوع «سبت» در آیه مورد بحث، بار دیگر به همان سبک و سیاق آیات قبل، خطاب آیه متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده و ایشان مشمول دو امر دیگر «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) شده است. بنابراین چنان‌که مشخص است، آیات قبل و بعد کاملاً با هم مرتبط بوده و در یک سیاق قرار دارند و در این میان، آیه مورد بحث در جایگاهی قرار گرفته که به تعبیر برخی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۷/۷)، میان درخت و پوست آن فاصله انداخته و ارتباط آنها را از هم گسسته است؛ حال آنکه قطعاً این آیه نیز همچون آیات دیگر قرآن کریم، در نهایت پیوستگی با دیگر آیات است و پذیرش عدم اتصال آن با آیات قبل و بعد، اصلاً قابل قبول نیست.

از این رو بسیاری از قائلان این دیدگاه، تلاش نموده‌اند تا به گونه‌ای ارتباط و اتصال میان این آیه و ماقبل آن را تبیین نمایند. برخی این آیه را دلیلی بر ابطال این پندار نادرست یهود دانسته‌اند که تعظیم سبت در آیین ابراهیم علیه السلام نیز وجود داشته و تقدیس روز جمعه در اسلام، نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آیین وی نیست. (نهایندی، ۱۳۸۶: ۶۲۵/۳) یا اینکه این آیه پاسخی برای سؤالی مقدر در ارتباط با علت تفاوت روز مقدس در آیین یهود و اسلام است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۸۵/۲۰) حال آنکه بررسی و مطالعه سیاق آیات، هیچ یک از این نظرات را برنمی‌تابد.

حتی علامه طباطبایی که اهتمام بسیاری به مسأله سیاق دارد نیز با وجود اعتراف به اتصال این آیات و اهتمام به تفسیر آنها در قالب یک مجموعه، با پذیرش واژه «السبت»

به‌عنوان مرجع ضمیر مذکور، نتوانسته به خوبی ارتباط میان آنها را تبیین نماید، از این رو صرفاً با توجه به معنایی که از این آیه به‌دست می‌آید، با وجود اتصال لفظی میان این آیه و آیات بعد، با این توجیه که «لکن لفظ حکم و للمعنی بحسب المآل حکم آخر» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۰/۱۲)، آن را پایان‌دهنده سیاقی معرفی می‌کند که از آیه «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا...» (نحل: ۱۱۸) آغاز شده است. بنابراین از نظر وی، این آیه ناظر به اعتراضی است که یهود نسبت به تشریح برخی احکام یا محرّمات در دین خود و نسخ آن در دین اسلام داشته است. (همان) در حالی که این سخن نیز با سیاق آیات و همچنین سیاق مکی سوره منافات دارد و نمی‌توان آن را به تشریح احکام مربوط دانست.

برخی نیز در بیان وجه اتصال این آیه به آیات قبل، آن را تحذیر از اختلاف در حق دانسته‌اند که پس از امر به اتباع حق قرار گرفته است. (بروجردی، ۱۳۶۶: ۷۴/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۴۳۸/۶؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۳۲۲/۴؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۶۲/۳) در واقع این مفسران با بیان این نظر، اختلاف در سبت را به اختلاف در حق و همچنین امر به اتباع ملت ابراهیم را به امر به اتباع حق تأویل نموده‌اند. در حالی که این نظر با گفته آنان و ارجاع ضمیر مورد نظر به سبت و ظاهر الفاظ همخوانی ندارد؛ مگر اینکه مرجع این ضمیر را چیز دیگری بدانیم که با امر به اتباع آن در آیه قبل مناسب باشد.

### ۳-۱. چالش سوم: مخالفت با سیاق قرآن

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، عده بسیاری از قائلان دیدگاه مشهور، مراد از «اختلاف در سبت» را اختلاف بنی‌اسرائیل در امر تحریم صید دانسته‌اند. این دیدگاه به استناد آیاتی بیان شده است که به شرح زیر می‌باشند:

۱- «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا جِبَابٌ رِجْلٍ مَلْأَتْهُمْ مِمَّا كَانُوا يَقْسُونَ... فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف: ۱۶۳-۱۶۶)

۲- «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵)

۳- «وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ حَبِّهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء: ۱۵۴)

اگرچه بنا بر گفته برخی از مفسران، مضمون این آیات و به‌ویژه آیات اول، دلالت بر چند گروه شدن این دسته از اهل کتاب دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۴/۸؛ طیب، ۱۳۶۹:



۲۰۹/۸)، اما باز هم نمی‌توان مراد از «اختلفوا فيه» در آیه مورد بحث را اختلاف در امر تحریم صید دانست؛ چراکه بر اساس آیات بالا، اختلاف به‌وجود آمده درباره حکم تحریم صید پس از تشریح این حکم به‌وجود آمده است، حال آنکه به خوبی مشخص است آیه مورد بحث از مترتب شدن وقوع سبب بر اختلاف ایجاد شده سخن می‌گوید؛ به این معنا که ابتدا اختلاف ایجاد شده، سپس به‌عنوان حکمی تشدید می‌شود، مسأله سبب بر آنان واقع شده است. بنابراین پذیرفتن این دیدگاه معنای درستی را از آیه به‌دست نمی‌دهد.

افزون بر اینکه کاملاً روشن است که هیچ یک از الفاظ این آیات برخلاف آیه مورد بحث، به «اختلاف» این دسته از اهل کتاب دلالت ندارد و در مقابل، به نافرمانی و تعدی آنها در این روز اشاره می‌کند؛ «اغْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ»، «لَاتَعْدُوا فِي السَّبْتِ»، «إِذْ يَغْدُونَ فِي السَّبْتِ». بنابراین این ادعا که مراد از اختلاف در سبب، همان تعدی و عصیان در این روز باشد، به‌خاطر مخالفت الفاظ این آیات با آن نیز صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

#### ۴-۱. چالش چهارم: ضعف روایات

عده‌ای دیگر از قرآن‌پژوهان به استناد برخی از روایات، اختلاف در سبب را اختلاف در تعیین روز مقدس در آیین یهود دانسته‌اند. اما بررسی این روایات که در قالب دو دسته زیر انجام شده است، نشان می‌دهد که از لحاظ سندی و متنی، اشکالاتی بر آنها وارد است و نمی‌توان آنها را مورد استناد قرار داد.

##### ۱-۴-۱. روایات مربوط به اختلاف در تعیین روز مقدس

دسته‌ای از این روایات صرفاً به اختلاف مربوط به تعیین روز مقدس اشاره می‌کند که در زمان موسی علیه السلام، و بنا بر برخی اخبار، پس از وی در زمان عیسی علیه السلام، میان دسته‌ای از اهل کتاب به‌وجود آمده است. به دلیل مشابهت سندی و متنی این روایات، در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است:

۱- «أَخْرَجَ عَبْدِ الرَّزَّاقُ وَابْنُ جُرَيْرٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ مَجَاهِدٍ فِي قَوْلِهِ «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ» قَالَ أَرَادَ الْجُمُعَةَ فَأَخَذُوا السَّبْتَ مَكَانَهُ.»

۲- «أَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنِ السُّدِّيِّ فِي قَوْلِهِ «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ» قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْيَهُودِ الْجُمُعَةَ فَأَبَوْا وَقَالُوا يَا مُوسَى إِنَّهُ لَمْ يَخْلُقْ يَوْمَ السَّبْتِ شَيْئًا فَاجْعَلْ لَنَا السَّبْتَ فَلَمَّا جَعَلَ عَلَيْهِمُ السَّبْتَ اسْتَحَلُّوا فِيهِ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ.»



۳- «أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن ابى حاتم من طريق السدى عن أبى مالك و سعيد بن جبیر فى قوله «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ» قال باستحلالهم إياه رأى موسى ﷺ رجلا يحمل حطبا يوم السبت فضرب عنقه.»

۴- «جاء عن ابن عباس أنه قال: أمر موسى ﷺ اليهود بالجمعة و قال: تفرغوا لله تعالى فى كل سبعة أيام يوماً واحدا و هو يوم الجمعة و لا تعملوا فيه شيئا من أعمالكم فأبوا أن يقبلوا ذلك و قالوا: لا نريد إلا اليوم الذى فرغ الله تعالى فيه من الخلق و هو يوم السبت فجعل عليهم و شدد فيه الأمر ثم جاء عيسى ﷺ بالجمعة فقالت النصارى: لا نريد أن يكون عيدهم بعد عيدنا فاتخذوا الأحد و كأنهم إنما اختاروه لأنه مبتدأ الخلق.»

۵- «قال الكلبي: أمرهم موسى بالجمعة فقال: تفرغوا لله عزّ وجلّ فى كل سبعة أيام يوماً واحدا فأعبدوه فى يوم الجمعة و لا تعملوا فيه لصناعتكم، و ستة أيام لصناعتكم، فأبوا أن يقبلوا ذلك و قالوا لا نريد إلا اليوم الذى فرض الله من الخلق يوم السبت، فجعل ذلك عليهم و شدد عليهم فيه. ثم جاءهم عيسى بن مريم بالجمعة فقالوا: لا نريد أن يكون عيدهم بعد عيدنا، يعنون اليهود و اتخذوا [يوم] الأحد.»

۶- «فى رواية أبى الجارود عن أبى جعفر ﷺ: ... و ذلك أن موسى أمر قومه أن يتفرغوا إلى الله- فى كل سبعة أيام يوماً يجعله الله عليهم- و هم الذين اختلفوا فيه.»

۷- «حدّثنا أبى قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبدالله بن محمد الحجال عن على بن عقبه عن رجل عن أبى عبدالله ﷺ قال: إنّ اليهود أمرّوا بالإمساك يوم الجمعة فتركوا يوم الجمعة و أمسكوا يوم السبت فحرّم عليهم الصيد يوم السبت.»

چنان‌که مشخص است، مضمون بیشتر این احادیث، به‌ویژه پنج روایت اول که بیشتر در منابع اهل سنت به چشم می‌خورد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵۱/۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۶/۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۸۵/۲۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۰۰/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۹۲/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱۰۲/۳)، نشان می‌دهد که قوم یهود از پذیرفتن روز جمعه ابا کرده و در عوض روز شنبه را اتخاذ کردند. حال آنکه این مضمون در تعارض با مضمون دسته دیگری از روایات است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد و بیان می‌کنند که یهودیان نیز درخواست روز جمعه را داشته‌اند. علاوه بر این، در مورد حدیث پنجم نیز این سؤال پیش خواهد آمد که اگر عدم پذیرش روز جمعه و اتخاذ روز شنبه به‌جای آن سبب تشدید بر قوم یهود و تحریم صید بود، چرا برای نصارا، که آنها نیز همچون یهود این امر را نپذیرفته و در عوض روز یکشنبه را اتخاذ کردند، چنین حکم تشدیدى واقع نشد؟



علاوه بر این، با اندک مطالعه‌ای مشخص می‌شود که این روایات دچار آسیب نقل به معنا و اضطراب در نقل شده‌اند که این مسأله نیز عدم اعتبار آنها را دوچندان می‌کند. در نتیجه همین اختلاف در نقل است که باعث شده مفسران نظرات متفاوتی را در بیان جزئیات این اختلاف بیان کنند که پیش‌تر به آن اشاره شد.

افزون بر این، نه‌تنها این روایات با ظاهر الفاظ قرآن کریم هم‌خوانی ندارد، بلکه از نظر دلالتی نیز با مقام عصمت انبیا علیهم‌السلام و آیاتی که به این مقوله اشاره می‌کند، مخالفت دارد؛ چراکه بدون شک، موسی علیه‌السلام نیز همچون دیگر انبیا، از هر گونه لغزش و خطا مصون و در برابر پروردگار تسلیم محض بوده است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که او نیز به دنبال تمرد قومش از تعظیم روز جمعه، از این فرمان الهی تمرد کرده و به خواست آنان مبنی بر تعظیم روز شنبه تن داده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۱۳)

همچنین در مورد اعتبار سندی دو روایت آخر که به نقل از منابع و تفاسیر روایی شیعه بیان شده است<sup>۱</sup> نیز باید گفت که حدیث ششم (قمی، ۱۳۶۸: ۳۹۲/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۶۳/۳؛ زبیدی، ۱۴۲۸: ۴۵۳/۴؛ نهاوندی، ۱۳۸۶: ۶۲۶/۳)<sup>۲</sup>، روایت ابوالجارود زیدی مذهب است که در مورد وثاقت وی اختلاف نظر بسیار وجود دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۰)؛ چراکه ظاهراً او ابتدا شیعه بوده، اما پس از قیام زیدبن علی، از هواداران او شد و از امام صادق علیه‌السلام کناره گرفت و در این مسیر چنان گستاخانه رفتار کرد که مورد نفرت و نفرین حضرت واقع شد و رجالیان عامه و خاصه او را در نقل حدیث ضعیف شمرده‌اند (معرفت، ۱۳۹۱: ۴۲۷/۱)، و کشی نیز روایاتی را در ذم او نقل کرده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۴۹۵/۲)

در مورد روایت آخر نیز باید گفت که با اینکه در منابع شیعه وجود دارد (صدوق، ۱۳۸۵: ۶۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۳/۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۸۶/۱)، ذکر «عن رجل» در اسناد آن که گویای افتادگی در سند آن است، باعث شده که این حدیث در زمره احادیث ضعیفی قرار گیرد که نمی‌توان به آن استناد جست. بنابراین شاید بتوان گفت این اخبار از جمله اسرائیلیاتی هستند که از منابع یهودی سرچشمه گرفته و به تفسیر و حدیث مسلمانان راه یافته است.

## ۱-۴-۲. روایات مربوط به فضیلت روز جمعه در اسلام

دسته دیگری از روایات مورد استناد مفسران، آنهایی هستند که علاوه بر اشاره به اختلاف اهل کتاب در مورد تعیین روز مقدس، در آنها از برتری و فضیلت روز جمعه و در نتیجه دین اسلام بر دیگر ادیان سخن به میان آمده است. در ادامه به دلیل مشابهت بسیار این احادیث، به برخی از آنها اشاره شده است.

۱- أخرج الشافعی فی الام و البخاری و مسلم عن ابي هريرة قال قال رسول الله ﷺ: «نحن الآخرون السابقون يوم القيامة بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا و أوتينا من بعدهم ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم يوم الجمعة فاختلّفوا فيه فهدانا الله له فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا و النصارى بعد غد» «رسول خدا ﷺ فرمود: ما آخرون سابقون در روز قیامت هستیم، جز اینکه سابقون اولون قبل از ما دارای کتاب شدند، و ما بعد از ایشان صاحب کتاب شدیم، آن گاه همین روز جمعه بود که بر ایشان واجب شد تا آن را روز تعطیل و عبادت قرار دهند، ولی درباره آن اختلاف کردند، و خداوند هدایت به سوی آن را به ما موهبت فرمود، مردم هم تابع ما هستند، یهود فردا و نصارا پس فردا.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۰/۱۲)

۲- أخرج أحمد و مسلم عن ابي هريرة و حذيفة قال قال رسول الله ﷺ: «أضل الله عن الجمعة من كان قبلنا فكان لليهود يوم السبت و كان للنصارى يوم الأحد فجاء الله بنا فهدانا الله ليوم الجمعة و السبت و الأحد و كذلك هم تبع لنا يوم القيامة نحن الآخرون من أهل الدنيا و الأولون يوم القيامة المقضى لهم قبل الخلائق.»

۳- قول النبي ﷺ: «فهذا اليوم الذي اختلفوا فيه فهدانا الله إليه فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا و النصارى بعد غد.»

فارغ از مباحث سندی، به نظر می‌رسد که این روایات نیز همچون دسته قبل، دچار نقل به معنا و آسیب اضطراب در نقل شده‌اند و مطالعه بیشتر نشان می‌دهد که ظاهراً هر یک از آنها، برداشت راویان از روایتی مقطوع‌السند است که در برخی از منابع روایی و تفاسیر (ثعلبی، ۱۳۲۲: ۵۱/۶ به نقل از المصنف لابن ابی شیبیه؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۱۲؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۲۱۳/۵) به شرح زیر، به چشم می‌خورد:

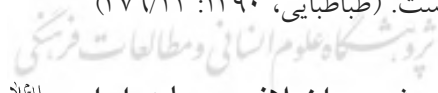
«روی المسیب عن ابي سنان عن مكحول الشامي قال: كان لعمرين الخطاب على يهودى حق فلقيه عمر فقال: والذى اصطفى ابا القاسم على البشر لا تعمل لى و انا اطلبك [بشىء]. فقال اليهودى: ما اصطفى الله ابا القاسم على البشر، فرفع عمر يده فلطم عينه، فقال اليهودى: بينى و بينك ابا القاسم، فأتوا النبي ﷺ، فقال اليهودى: إن عمر زعم إن الله اصطفاك على البشر و إنى



زعمت أن الله لم يصطفك على البشر، فرفع يده فلطمني، فقال ﷺ: «أما أنت يا عمر فأرضه من لطمته، بلى يا يهودى، آدم صفى الله، وإبراهيم خليل الله، وموسى نجى الله، وعيسى روح الله، وأنا حبيب الله، بلى يا يهودى اسمان من أسماء الله تعالى سَمَى بهما أمتى، سَمَى نفسه السلام و سَمَى أمتى المسلمين، و سَمَى نفسه المؤمن و سَمَى أمتى المؤمنين، بلى يا يهودى طلبتم يوماً و ذخر لنا- يعنى يوم الجمعة- فاليوم لنا عيد و غذا لكم و بعد غد للنصارى، بلى يا يهودى أنتم الأولون و نحن الآخرون السابقون يوم القيامة، بلى يا يهودى إن الجنة محرمة على الأنبياء حتى أدخلها أنا و إنها لمحرمة على الأمم حتى يدخلها أمتى.»

افزون بر این، مطالعه متن این روایت نیز نشان می‌دهد که محتوای آن با روایات قبلی در تعارض است؛ چراکه این کلام پیامبر ﷺ که «یا یهودى طلبتم يوماً و ذخر لنا»، حکایت از آن دارد که یهودیان نیز درخواست روز جمعه را داشته‌اند، در صورتی که این مسأله مخالف همه روایات قبلی است که بیان می‌کرد آنان از پذیرفتن روز جمعه ابا کرده و در عوض روز شنبه را پذیرفته‌اند. به‌علاوه چنان‌که مشخص است، دلالت متن این روایت، برخلاف آنچه بیشتر مفسران پنداشته‌اند، در بیان اختلاف این دسته از اهل کتاب در مورد روز شنبه نیست و صرفاً مربوط به فضیلت پیامبر اکرم ﷺ و دین اسلام بر دیگر ادیان است.

بنابراین با توجه به این انتقادات و ایراداتی که بر این احادیث وارد است، نمی‌توان آنها و در نتیجه تفاسیری را که به استناد آنها بیان شده، پذیرفت. شاید از همین رو است که علامه طباطبایی با وجود اشاره به برخی از این روایات، تصریح می‌کند که آنها را در تفسیر آیه وارد نکرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۶/۱۲)



## ۲. بررسی دیدگاه غیرمشهور: اختلاف در ملت ابراهیم عليه السلام

چنان‌که گفته شد، در دیدگاهی غیر مشهور که متعلق به ابن عاشور می‌باشد، مرجع ضمیر مورد نظر به ابراهیم عليه السلام در آیه قبل اختصاص یافته است. به عبارت دیگر، وی مراد از عبارت «اختلفوا فيه» را، اختلاف در ابراهیم عليه السلام دانسته که مراد از آن، با تقدیر مضاف، اختلاف در آیین ابراهیم عليه السلام است. نظیر آیات ۶۵-۶۷ سوره آل عمران که در آن از محاجه سه گروه یهود، نصارا و مشرکان درباره ابراهیم عليه السلام سخن به میان آمده است و مراد از آن، محاجه آنها درباره کیش و آیین اوست؛ چرا که هر یک ادعا می‌کردند که ابراهیم عليه السلام بر آیین آنها بوده است.

اگرچه این دیدگاه و به‌ویژه اختصاص مورد اختلاف در آن به ملت ابراهیم، در نگاه اول قابل قبول می‌نماید، اما چالش‌ها و اشکالاتی متوجه چگونگی استدلال این مفسر است که پذیرش استدلالات وی را غیر ممکن ساخته و در ادامه، به بیان و بررسی آنها پرداخته شده است.

## ۲-۱. چالش اول: مخالفت با سیاق آیه

صاحب این دیدگاه، با درنظر گرفتن تضمین معنای «فرض» در فعل «جعل»، و برداشت وجوب روز شنبه از آن، معتقد است این آیه با اشاره به وجوب تقدیس روز شنبه که صرفاً در آیین یهود وجود دارد، به اثبات ابراهیمی نبودن دین یهود پرداخته است؛ چراکه مسلماً تقدیس این روز در آیین ابراهیم عليه السلام وجود نداشته است.

در حالی که این برداشت با سیاق انذار و تهدید آیه مخالف است، و وجود حرف «علی» نیز با وجود نظر قائل این دیدگاه، مؤیدی دیگر بر آن است که مسأله سبت برای آنان جنبه مجازات و تشدید داشته است؛ چنان‌که مثلاً در بیان مجازاتی بودن یک چیز گفته می‌شود: «هذا علیک لا لک». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۹/۱۲) و اگر معنای مطرح‌شده در این دیدگاه مراد بود، باید الفاظ این آیه به‌صورت «انما جعل السبت للذین...» بیان می‌شد تا به این ترتیب، اختصاص و وجوب روز شنبه را به این گروه از اهل کتاب افاده نماید. (همان)

به‌علاوه برداشت‌های این مفسر مبنی بر اینکه این آیه صرفاً به‌دنبال بیان آن است که خداوند برای اهل کتاب دینی مخالف با ملت ابراهیم عليه السلام قرار داده و به‌عنوان نماد و علامت این مسأله، روز شنبه را برای آنان معین کرده تا به این ترتیب، اصول دینشان شناخته شود، و در عوض روز جمعه را صرفاً برای رسولش صلی الله علیه و آله و سلم ذخیره نموده است تا صرفاً او وارث ابراهیم عليه السلام باشد (ابن عاشور: ۲۶۱/۱۳)، نیز نه‌تنها با بخش دوم آیه، بلکه با سیاق قرآن کریم مخالف است؛ چراکه در صورت صحت این نظر، دیگر جایی برای وعده به حکم به چیزی که خود خداوند آن را مخالف قرار داده است، در قیامت باقی نمی‌ماند.

## ۲-۲. چالش دوم: مخالفت با سیاق آیات

در تبیین چگونگی ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد آن، این دیدگاه بیان می‌کند که همچون آیات ۶۵-۶۷ سوره آل‌عمران، در آیات ماقبل، ابتدا با اشاره به حنیفیت و مشرک نبودن ابراهیم عليه السلام، به رد ادعای باطل مشرکان درباره آیین وی پرداخته شده



است. سپس در آیه مورد بحث، روی سخن متوجه یهودیانی شده که از روی حسادت و به منظور کسب فضیلت، ادعا می‌کردند که دین آنها همان دین ابراهیم علیه السلام است و به منظور مخالفت با اسلام و ایجاد اختلاف میان مسلمانان، به طرح این سؤال می‌پرداختند که «کیف یكون الإسلام من ملّة إبراهيم؟ و فيه جعل يوم الجمعة اليوم المقدس. وقد جعلت التوراة لليهود يوم التّقدیس يوم السبت». از این رو همان گونه که قرآن کریم در آیات مختلف با استفاده از قصر قلب، به رد نظریات موهوم و باطل می‌پردازد، در این آیه نیز با استفاده از ادات قصر «انما»، به رد ادعاهای باطل آنان مبنی بر ابراهیمی بودن دینشان پرداخته شده و به عنوان نمادی برای نشان‌دادن مغایرت دین یهود با آیین ابراهیمی، به روز شنبه اشاره شده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳/۲۵۸)

بنابراین با وجود آنکه انتظار می‌رود در این دیدگاه با اتخاذ «ملت ابراهیم» به عنوان مرجع ضمیر، چالش ارتباط این آیه با دیگر آیات به سادگی حل و فصل شود، اما در نهایت مشاهده می‌شود که نتیجه‌ای مشابه با دیدگاه مشهور حاصل شده که نظیر آن به استناد روایات پیش‌گفته بیان شده که غیر قابل استناد بودن آنها ثابت شد. بنابراین تبیین این مفسر در این زمینه نیز قابل قبول نخواهد بود.

### ۲-۳. چالش سوم: مخالفت با سیاق قرآن

قرآن کریم در آیاتی متعددی همچون «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳)، به وقوع دو نوع «اختلاف» میان مردم اشاره می‌کند: یک نوع اختلافی است که در اولین اجتماع بشری و قبل از بعثت انبیا علیهم السلام میان مردم به وقوع پیوسته است. منشأ این نوع اختلاف، فطرت و غریزه بشری بوده که در نهایت به منظور رفع آن، دین الهی تشریح و انبیا علیهم السلام مبعوث گردیدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۱۶۸)

نوع دیگر، اختلافی است که مربوط به بعد از بعثت پیامبران بوده و علاوه بر آیه بالا، در آیاتی دیگر همچون «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...» (یونس: ۱۹) به آن اشاره شده است. بر اساس این آیات، اگرچه شرایع انبیای الهی به مقتضای درجات و استعدادهای امت‌ها با هم تفاوت دارند، اما این تفاوت مربوط به فروع بوده و همه آنها در اصل شریعت با هم مشترک هستند. به عبارت دیگر، همه انبیای الهی مأمور به تبلیغ

دین توحیدی واحدی بوده‌اند که قرآن کریم آن را «اسلام» نامیده است. اما این پیروان آنان بودند که در این دین اختلاف ایجاد کرده و دسته‌ای آن را پذیرفته و دسته‌ای نسبت به آن کفر ورزیدند؛ «وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» (بقره: ۲۵۳). بنابراین پذیرش اینکه «فجعل (الله) لليهود والنصارى دينا مخالفا لملة ابراهيم، ونصب على ذلك شعارا وهو اليوم الذى يعرف به أصل ذلك الدين» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶۱/۱۳) نه تنها با مضمون این آیات مخالف است، بلکه حتی با آیات متعدد دیگری همچون: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳) که همه پیامبران را بر یک دین معرفی می‌کند نیز مغایر است.

## ۲-۴. چالش چهارم: فهم نادرست روایات

صاحب این دیدگاه، تبیین فوق در مورد اختلاف دین یهود با آیین ابراهیم عليه السلام را به استناد عبارت «و اختلافهم أنبيائهم» بیان می‌کند که از نظر وی به این معناست که «عملهم خلاف ما أمر به أنبيائهم».

تفحص در منابع تفسیری و روایی مختلف (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۵/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۶/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۸۳/۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵۳/۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۴۹/۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۱۴/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۲) نشان می‌دهد که این عبارت در حقیقت بخشی از روایتی موقوف به ابوهیریه به شرح زیر می‌باشد:

«خطب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال إن الله كتب عليكم الحج فقام عكاشة بن محسن وقيل سراقه بن مالك فقال أفي كل عام يا رسول الله فأعرض عنه حتى عاد مرتين أو ثلاثا فقال رسول الله ويحك وما يؤمنك أن أقول نعم والله لو قلت نعم لوجبت و لو وجبت ما استطعتم و لو تركتم لكفرتم فاتركوني كما تركتكم فإنما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم و اختلافهم على أنبيائهم فإذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و إذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه.»

بنابراین فارغ از غیر قابل استناد بودن این روایت و اشکالات مربوط به خاستگاه روایی آن، باید گفت که معنای برداشتی مفسر از این روایت نیز نادرست است؛ چراکه این روایت، به سبب نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن شَيْءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (مائدة: ۱۰۱) اشاره می‌کند و در آن پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، اصحاب را از طرح سؤالات بیجا نهی نمودند. بنابراین برخلاف نظر صاحب این دیدگاه، مراد از عبارت «اختلافهم على أنبيائهم» این است که زیاد نزد پیغمبر خود رفت‌وآمد می‌کردند و مرتب از او سؤال



می‌پرسیدند. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۲۲۵/۶) بنابراین برداشت معنای مخالفت و مغایرت با ملت ابراهیم، با استناد به معنای این روایت نادرست بوده و قابل قبول نیست.

### ۳. دیدگاه مختار: اختلاف در دین ابراهیمی عَلَيْهِ السَّلَام

از حاصل بررسی‌های پیشین روشن شد که برخلاف دیدگاه مشهور، مورد اختلاف در آیه مورد بحث نمی‌تواند «سبت» و روز شنبه در آیین یهود باشد. در مورد دیدگاه غیر مشهور نیز لازم به ذکر است که این پژوهش با چگونگی استدلال صاحب آن، یعنی ابن عاشور و مبانی وی درباره «اختلاف در ملت ابراهیم»، به دلیل چالش‌های گفته‌شده، مخالف بوده و معتقد است که همه آنها از بدفهمی نشأت گرفته که تحت تأثیر روایات غیر قابل استناد پیش‌گفته به وجود آمده است.

با این وجود نگارندگان این پژوهش، در اینکه مورد اختلاف در این آیه، به «ملة ابراهیم» اختصاص دارد، با این دیدگاه هم‌راستا بوده و معتقد هستند -چنان‌که در ادامه خواهد آمد- با پذیرش این مرجع ضمیر، می‌توان مشکلات مربوط به این آیه و از جمله ارتباط آن با دیگر آیات را حل نمود و در این راستا، ضروری به نظر می‌رسد که به استناد آیات قرآن کریم، تحلیلی جدید و متفاوتی از این اختلاف ارائه گردد.

بنابراین در بیان مراد این آیه باید گفت که همچون دیدگاه ابن عاشور، مرجع ضمیر مورد نظر در آن، با تقدیر مضاف، به «ملة ابراهیم» در آیه قبل برمی‌گردد. اما سیاق قرآن کریم حاکی از آن است که مراد از «ملة ابراهیم»، «دین قیم» واحدی است (انعام: ۱۶۱) که خداوند متعال آن را «اسلام» نامیده (آل عمران: ۱۹) و عبارت است از تسلیم و خاضع بودن در برابر مقام ربوبیت خداوند، یا به عبارت دیگر، «تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸/۳) این دین واحد توحیدی در همه شرایع یکسان بوده و به مقتضای درجات و استعداد امت‌ها، مراحل و مراتبی داشته که هر یک از انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام به منزله بنیانگذار یکی از آن مراحل بوده است، تا اینکه با نزول قرآن و بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این دین واحد توحیدی به حد کمال خود رسیده است. (همو، ۱۳۹۰: ۲۵۱/۳)

بنابراین به استناد آیات متعدد پیش‌گفته که به مسأله اختلاف میان مردم اشاره می‌کند و برخلاف دیدگاه ابن عاشور که اختلاف در آیین ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را به معنای آن می‌داند که خداوند برای یهود و نصارا دینی مخالف با دین ابراهیم قرار داده است، باید گفت که



مراد از اختلاف در آیین ابراهیم، اختلاف نوع دوم بوده که با توجه به واژه «السبت»، قوم یهود پس از ارسال پیامبرشان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و دعوت وی به این دین خالص توحیدی، عامدانه و عالمانه در آن به وجود آورده‌اند. به عبارت دیگر، آیه مورد بحث به مسأله سبت به عنوان یک حکم تشدید برای قوم یهود اشاره می‌کند که در نتیجه اختلاف و دودستگی آنها در ملت ابراهیم که پیامبرشان موسی عَلَيْهِ السَّلَام به آن دعوت می‌کرد، علیه آنان قرار داده شد.

مسأله‌ای که این دیدگاه مختار را می‌تواند بیش از پیش تقویت و تأیید کند، مطالعه و پیگیری دو جریان متخالف مؤمنان و منکران دعوت الهی است که به عنوان یکی از محورهای اصلی سوره نحل، از آیه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» (نحل: ۳۶) آغاز شده و تا آخر سوره، ترسیم آن به طور مستمر ادامه یافته است؛ به طوری که در مقابل ذکر مکرر واژه «اختلاف» در این سوره که برای اولین بار در آیات «لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ» (نحل: ۳۹)، «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴) و «وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۹۲) مورد اشاره قرار گرفته، می‌توان شاهد ذکر آیات «لَعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ» (نحل: ۸۱) و «وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲/۸۹) بود که در آنها از تسلیم در مقابل دین الهی سخن به میان آمده است. حتی در بخش پایانی سوره نیز پس از اشاره به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان الگوی برتر و امر به تبعیت از آیین او، و اشاره به وقوع حکم تشدید سبت برای این اختلاف‌کنندگان، بار دیگر به علم خداوند نسبت به این دو گروه متخالف اشاره شده است: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)؛ دو گروهی که به استناد آیات قرآن کریم، همان دو گروه اختلاف‌کننده در دین هستند.

به عنوان مؤیدی دیگر بر این دیدگاه می‌توان به آیاتی اشاره کرد که در آنها بخش دوم آیه مورد نظر «وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» تکرار شده است؛ چراکه بررسی سیاق آنها نشان می‌دهد که مراد از اختلاف در آنها نیز، اختلاف دوم است؛ یعنی اختلافی که اهل کتاب و یا مشرکان، بعد از آمدن دین، در آن و آنچه که کتاب متضمن آن است، به وجود آوردند و بر سر معارف و اصول و فروع آن همچون توحید و معاد اختلاف کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۰)

به عنوان مثال در آیه ۱۷ سوره جاثیه، بعد از اشاره به آمدن دلایل بینه و آشکار در دین برای اهل کتاب (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۶/۱۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۷/۱۳؛ طبرسی،



بی تا: ۳۵۱/۲۲)، از اختلافی که آنان از روی دشمنی و حسادت در امر دین به وجود آوردند، سخن به میان آمده است. یا در آیه ۹۳ یونس به اختلافی اشاره شده که بنی اسرائیل پس از نجات از فرعون و استقرار آنان در «مَبُوءٌ صِدْقٌ» و گسترده‌گی نعمت بر آنان، عاملان در دین خود به وجود آوردند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۲۷/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۳/۳) بنابراین به قرینه بخش دوم آیه مورد بحث و به شهادت سیاق قرآن کریم، می‌توان گفت که مراد از اختلاف در آن، اختلاف یهود درباره دین ابراهیمی موسی عَلَيْهِ السَّلَام است.

افزون بر این، چنان‌که پیش از این نیز به آن اشاره شد، آیه مورد بحث در میان مجموعه آیاتی متصل به هم قرار گرفته و سیاق آیات آن نیز نشان می‌دهد که «مورد اختلاف» در این آیه مرتبط با «ملة ابراهیم» در آیه قبل و «سبیل ربک» در آیه بعد است؛ به طوری که پیش از آیه مورد بحث، از امر به اتباع از آیین ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام سخن به میان آمده است و در آیه بعد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر به دعوت به سبیلی شده که به عینه همان «ملة ابراهیم» بوده و در آیات دیگر نیز از آن با عنوان «اسلام» تعبیر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۰/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۷/۷)

بنابراین با پذیرش این دیدگاه، می‌توان ارتباط میان آیه مورد بحث با آیات قبل و بعد آن را به این صورت تبیین نمود که پس از امر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر تبعیت از «ملة ابراهیم»، به منظور تهدید کسانی که ممکن است در اسلام ابراهیمی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر به دعوت به آن شده، اختلاف ایجاد کنند و به ویژه یهودیان، و انذار از این اختلاف، به مسأله سبت اشاره شده که به خاطر همین مسأله، به منظور تشدید و ابتلای قوم موسی بر آنان واقع شد.

به این ترتیب این دیدگاه نه تنها با سیاق مکی سوره متناسب خواهد بود، بلکه با پذیرش آن می‌توان ادعا نمود که آیه مورد بحث در کنار دیگر آیات مربوط به اصحاب سبت، تکمیل‌کننده داستان و حکایت سبتیان خواهد بود؛ به این صورت که آیه مورد بحث بدون اشاره به قوم یهود، بیان می‌کند که پس از آنکه کسانی در شریعت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام اختلاف ایجاد کردند، به منظور ابتلا و تشدید آنان، مسأله سبت، یعنی تحریم صید در روز شنبه علیه آنان واقع شد. اما چنان‌که در آیات دیگر به آن اشاره شده، در اثر تعدی این دسته از بنی اسرائیل از این فرمان و دستور الهی و اقدام به ماهیگیری در آن روز، به

عذاب، لعن و مسخ الهی دچار شدند. به عبارت دیگر، آیه مورد بحث در صدد بیان علت حکم تحریم صید در روز شنبه است که در اثر تعدی از آن مسخ الهی بر آنان واقع شد. همچنین با توجه به اینکه نظرات مختلف پیش‌گفته مفسران باعث شده که ترجمه‌های ارائه‌شده درباره این آیه نیز متشتت باشد و برای این آیه و به‌ویژه واژه «السبت» در آن، معادل‌های مختلف و متنوعی همچون «شنبه»، «شنبه گرفتن»، «رعایت شنبه» (رهنما ثقفی تهرانی؛ شعرانی؛ صفی‌علیشاه؛ مصباح‌زاده؛ طبری)، «احترام یا بزرگداشت روز شنبه» (صلواتی؛ سراج؛ فولادوند؛ کاویانپور) یا «تحریم‌ها، تعطیلی، مجازات، احکام شنبه» (رضایی؛ طاهری؛ آدینه‌وند؛ حجتی؛ موسوی گرمارودی) ارائه گردد که بعضاً مطالعه آنها مخاطب را دچار سردرگمی می‌کند، در پایان این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد که با استناد به دیدگاه مختار، ترجمه‌ای مناسب از این آیه ارائه گردد و به این ترتیب، به این تشتت آراء خاتمه داد. از این رو ترجمه زیر به‌عنوان ترجمه مختار این پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

«سبت» (یا قطع عمل در یک روز از هفته)، تشدید و ابتلا برای کسانی بود که در آیین ابراهیم (که موسی عليه السلام دعوت‌کننده به آن بود) اختلاف کردند و خداوند در روز قیامت در مورد این اختلاف، میان آنان حکم خواهد کرد.»

### نتیجه‌گیری

آیه ۱۲۴ سوره نحل از جمله آیاتی است که از اختلاف مربوط به اصحاب سبت سخن می‌گوید. با این وجود، این آیه محل تشتت آرای مفسران بوده و نظرات مختلفی پیرامون مرجع ضمیر غایب «اختلفوا فیه» در آن و مورد اختلاف این دسته از اهل کتاب بیان شده است. بسیاری از دانشمندان اسلامی، مرجع این ضمیر را واژه «السبت» در ابتدای آیه دانسته و مراد از اختلاف در آن را اختلاف در سبت معرفی کرده‌اند. از این رو در توجیه این مسأله و چگونگی اختلاف در سبت نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند. برخی به استناد مضمون دیگر آیات مربوط به اصحاب سبت، معتقد هستند که مراد از این اختلاف، اختلاف در امر تحریم صید است؛ حال آنکه این دیدگاه را به دلیل مخالفت با سیاق آیه، آیات و به‌ویژه قرآن کریم نمی‌توان پذیرفت؛ چراکه هیچ یک از الفاظ این آیات به «اختلاف» آنها اشاره نمی‌کند و در عوض، به تعدی و عصیان آنها اشاره شده است.



برخی نیز به استناد برخی از روایات، مورد اختلاف این دسته از بنی اسرائیل را اختلاف در تعیین روز مقدس و عده‌ای دیگر نیز تمرد آنها از تعظیم روز جمعه و اتخاذ روز شنبه به‌عنوان روز مقدس دانسته‌اند و این مسأله را به فضیلت روز جمعه در اسلام مرتبط ساخته‌اند. اما چنان‌که بررسی شد، این روایات از نظر سندی و دلالی با ایراداتی مواجه است و این مسأله، پذیرش آنها و این دیدگاه‌های متکی بر آنها را با مشکل روبه‌رو کرده است.

به‌علاوه این دیدگاه به دلیل ناسازگاری با بخش دوم این آیه که در آن از حکم در مورد این اختلاف در قیامت سخن به‌میان آمده است نیز قابل پذیرش نیست. مخالفت با سیاق آیات، دلیل دیگری بر عدم پذیرش این دیدگاه است؛ چون با پذیرش این دیدگاه، نمی‌توان ارتباط میان آیه مذکور و آیات قبل و بعد را به‌خوبی توجیه نمود. علاوه بر اینکه این اختلاف دیدگاه‌ها در ترجمه‌های قرآن کریم نیز بازتاب یافته و باوجود مطلق‌بودن واژه «السبت»، هر یک آن را به‌صورت مختلفی همچون «رعایت شنبه»، «احترام شنبه»، «مجازات شنبه» و ... ترجمه نموده‌اند.

اما در این میان تفسیر دیگری نیز به‌چشم می‌خورد که متعلق به «ابن عاشور»، مفسر بنام اهل سنت است و در آن، برخلاف دیدگاه مشهور، مرجع ضمیر مورد نظر، به ابراهیم عليه السلام در آیه قبل اختصاص یافته است. و به این ترتیب مراد از عبارت «اختلفوا فيه»، با تقدیر مضاف، اختلاف در آیین ابراهیم عليه السلام و مغایرت دین موسی و عیسی عليه السلام با دین اسلام معرفی شده است. باین وجود، چالش‌ها و ایراداتی همچون مخالفت با سیاق آیه، آیات و قرآن متوجه چگونگی استدلال این مفسر است که پذیرش این دیدگاه را غیر ممکن ساخته است.

در نهایت از مجموع بررسی‌های انجام‌شده، این نتیجه حاصل می‌شود که همچون دیدگاه ابن عاشور، مرجع ضمیر مورد نظر، با تقدیر مضاف، به «ملة ابراهیم» برمی‌گردد. اما برخلاف دیدگاه وی باید گفت که به استناد آیات متعددی از قرآن کریم، مراد از «ملة ابراهیم»، «دین قیم» واحدی است که خداوند متعال آن را «اسلام» نامیده و موسی و عیسی همچون دیگر انبیا عليه السلام، به‌منزله بنیانگذار یکی از آن مراحل بوده‌اند، تا اینکه با نزول قرآن و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این دین واحد توحیدی به حد کمال خود رسیده است.

بنابراین مراد از اختلاف در ملة ابراهیم، اختلافی است که قوم یهود پس از ارسال پیامبرشان، موسی عليه السلام و دعوت وی به این دین خالص توحیدی، عامدانه و عالمانه در

آن به وجود آورده‌اند. به عبارت دیگر، آیه مورد بحث، به مسأله سبت به‌عنوان یک حکم تشدید برای قوم یهود اشاره می‌کند که در نتیجه اختلاف آنها در ملت ابراهیم که پیامبرشان موسی علیه السلام به آن دعوت می‌کرد، علیه آنان قرار داده شد.

این دیدگاه مختار نه‌تنها با سیاق آیه، آیات سوره و قرآن کریم موافق است، بلکه به‌نوعی تکمیل‌کننده داستان اصحاب سبت نیز هست؛ به این ترتیب که آیه مورد بحث بدون اشاره مستقیم به قوم یهود، بیان می‌کند که پس از آنکه این گروه در شریعت ابراهیم علیه السلام اختلاف ایجاد کردند، به‌منظور ابتلا و تشدید آنان، قطع عمل در سبت علیه آنان واقع شد. سپس در آیات دیگر با اشاره به اینکه آنان دسته‌ای از اهل کتاب و قوم یهود بوده‌اند، بیان کرده که پس از تعدی آنان از این فرمان و دستور الهی و اقدام به ماهیگیری در روزی که از عمل در آن منع شده بودند، به عذاب، لعن و مسخ الهی دچار شدند.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- از آنجایی که مبانی رجالی شیعه و اهل سنت در بررسی سلسله اسناد روایات با هم متفاوت است، در این بخش از مقاله از بررسی سندی روایات منقول از منابع اهل سنت خودداری شده و در مورد این روایات، صرفاً به بررسی متنی و دلالتی اکتفا شده است.
- ۲- لازم به ذکر است که اگرچه این روایت را بحرانی و زبیدی به نقل از تفسیر قمی بیان نموده‌اند، ولی بخش آخر روایت، در آنها با اندکی تفاوت به صورت «و هو الذی اختلفوا فیه» آمده است.

### فهرست منابع

۱. آدینه‌وند لرسثانی، محمدرضا (۱۳۷۷)، کلمة الله العلیا، تهران: اسوه.
۲. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، چاپ سوم، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.
۵. ابن عاشور، محمداطاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.



۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۷. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلامیة.
۹. بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، چاپ ششم، تهران: کتابخانه صدر.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۲. بیضاوی، عبداللّه بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ دوم، تهران: برهان.
۱۵. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸ق)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. جزایری، نعمت اللّه بن عبداللّه (۱۳۸۸)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: نور وحی.
۱۷. حجتی، مهدی (۱۳۸۴)، گلی از بوستان خدا، چاپ ششم، قم: بخشایش.
۱۸. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۲۰. خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، بی جا، بی نا.
۲۲. دینوری، عبداللّه بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۳. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
۲۶. رهنما، زین العابدین (۱۳۵۴)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان اوقاف.

۲۷. زبیدی، ماجد ناصر (۱۴۲۸ق)، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت، بیروت: دار المحجة البيضاء.
۲۸. زركشى، محمدبن بهادر (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۹. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۰. سبحانی، جعفر (۱۳۹۷)، کلیات علم رجال، ترجمه علی اکبر روحی و مسلم قلی پور گیلانی، چاپ یازدهم، قم: عالمه.
۳۱. سراج، رضا (۱۳۹۰)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
۳۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر (بی تا)، مقیاس الرواة، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۵. شاذلی، سیدبن قطب، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
۳۶. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۳۷. شبر، عبدالله (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، چاپ دوم، قم: مؤسسة دار الهجرة.
۳۸. شحاته، عبدالله محمود (۱۴۲۱ق)، تفسیر القرآن الکریم (عبدالله شحاته)، قاهره: دار غریب.
۳۹. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
۴۱. صدوق، محمدبن علی ابن بابویه (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری.
۴۲. صفی علی شاه، محمدحسن بن محمدباقر (۱۳۷۸)، تفسیر قرآن صفی علی شاه، تهران: منوچهری.
۴۳. صلواتی، محمود (۱۳۸۷)، ترجمه قرآن، تهران: مبارک.
۴۴. طاهری قزوینی، علی اکبر (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: قلم.
۴۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن - اربد: دار الكتاب الثقافی.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم: مرکز مدیریت.



۵۰. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی.
۵۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: توس.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام.
۵۴. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.
۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۵۶. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۵۷. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ق)، ترجمه قرآن، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۵۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۵۹. کاویانپور، احمد (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، چاپ سوم، تهران: اقبال.
۶۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفه الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶۱. کاشانی، فتح الله بن شکر الله (بی تا)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۶۲. کاشفی، حسین بن علی (بی تا)، تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، سراوان: کتابفروشی نور.
۶۳. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۶۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۵. محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۶۶. مصباح زاده، عباس (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: بدرقه جاویدان.
۶۷. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۱)، تفسیر و مفسران، چاپ هفتم، قم: تمهید.
۶۸. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، قم: بوستان کتاب.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۰. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن، چاپ دوم، تهران: قدیانی.
۷۱. میدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۷۲. نهاوندی، محمد (۱۳۸۶)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
۷۳. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز (واحدی)، بیروت: دار القلم.